



مزدک میرزایی از نسل گزارشگران جدید فوتبال در ایران می‌باشد. وی متولد ۲۶ شهریور ماه ۱۳۴۹ و فارغ التحصیل رشته مهندسی صنایع چوب است که در سال ۱۳۸۴ موفق شد جایزه بهترین گزارشگر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را دریافت نماید.

مزدک میرزایی که از سال ۷۶ تاکنون صدای او را در برخی از گزارش‌های تلویزیونی فوتبال می‌شنویم. از گزارشگرهای جوان تلویزیون به شمار می‌آید؛ او بیش از سی سال ندارد.

مسابقه میان تیم‌های نانت و موناکو نخستین بازی فوتبال بود که او موفق شد به مدت ده دقیقه در کنار جواد خیابانی قسمت‌هایی از آن را گزارش کند، و بعد از آن کم‌کم به جرگه گزارشگران فوتبال شبکه سه تلویزیون پیوست. او که دارای لیسانس صنایع چوب است ظرف همین مدت کوتاه توانسته جای خود را در میان بینندگان فوتبال باز کند.

آقای میرزایی به نظر شما گزارش کردن بازی‌های داخلی و خودمانی برای گزارشگر سخت‌تر است یا گزارش کردن از روی مونیتور؟

نمی‌توانم بگویم که گزارش‌های بازی‌های داخلی خودمان سخت‌تر است یا بازی‌های خارجی... هر کدام جذابیت خاص خودش را دارد. ولی به بازی‌های خارجی بیش‌تر

علاقه مندم. بازی های داخلی دارای حساسیت هایی ست و اگر کوچک ترین تعریف یا انتقادی از یک بازیکن بکنیم باعث این می شود که ما را طرف دار یک تیم بدانند .

گزارشگر باید چکار کند که این مشکل برایش پیش نیاید؟

گزارشگر باید تا آن جا که می تواند بی طرف باشد .

مطمئناً کسی که توی این کار هست نمی تواند بگوی من طرف دار هیچ تیمی نیستم و یا نبوده ام. به هر حال یک سری علائق شخصی وجود دارد. ولی باید گزارشگر موقع گزارش خود را یک داور ببیند و سعی کند تا آن جا که میسرست عدالت را رعایت کند .

ولی گاهی دیده می شود که خود شما هیجان ویژه ای در بازی از خود بروز می دهید؛ گرچه قصد پنهان کردن آن را دارید! اگر این مسئله پیش بیاید و ناخودآگاه هیجانتان را بروز بدهید، بعد از آن چه می کنید؟

آن موقع دیگر کار از کار گذشته ست و نمی توان کاری کرد .

یعنی جبران شدنی نیست؟

آن موقع بدتر می شود. مثل اشتباه داور می ماند که اگر برای کسی اشتباهی سوت بزند و بخواهد برای جبران، یکی هم به نفع طرف مقابل سوت بزند، وضع بدتر می شود .

یعنی اگر اشتباهی از داور سرزد باید پای آن بایستد؟

اگر اشتباه ناخواسته بوده... بله .

ممکن است روزی برسد که گزارشگران ما به طور خصوصی هم بی طرف بی طرف باشند؟

چیزی که شما می خواهید ایده آل نیست و شدنی هم نیست؛ کسی که از دوران بچگی با ورزش بزرگ شده، امکان ندارد به تیمی علاقه مند نباشد، مگر این که بعدها این علاقه کم تر شده باشد .

آیا موقع گزارش کردن فوتبال های خارجی تعلق خاطر داشتن به یک تیم را برای خودتان مجاز می دانید؟

در فوتبال های خارجی اگر کمی هم تعلق خاطر به یک تیم وجود داشته باشد زیاد مهم نیست، ولی نباید هنگام گزارش کردن بازی، این تعلق خاطر را بروز بدهیم؛ ولی خب، بعضی وقت ها خیلی سخت ست .

در بازی های تیم ملی چقدر خودتان را مجاز می دانید که احساسات را بروز دهید؟

نباید این احساسات را طوری بروز دهد که اگر خدای ناکرده تیم ما شکست خورد دیگر نشود کاری برای آن حرف ها کرد. باید قدری متعادل باشیم. بازی های ملی، بیننده های عمومی تری هم دارند و باید قدری ساده تر و عام تر گزارش کرد .



اگر تیم ما ببازد، شما چطور می توانید ناراحتی خود را پنهان کنید؟ شما فرصت زیادی ندارید تا به بیننده بگویید دلایل این باخت چه بوده، در این فرصت کم چه می توانید بگویید تا بیننده را راضی کنید؟

در بازی های حساسی که تیم ملی ما عقب هم هست، باید به ببیننده امید داد و روح او را نوازش کرد. اگر هم ما شکست خوردیم می توان آن ها را به آینده ای نه چندان دور امیدوار کرد و گفت: بازی هایی در راه ست و این شکست پایان راه نیست .

بعد از بازی ها، مسئولان و مربیان با شما تماس نمی گیرند که " ای کاش این را نمی گفتمی و ای کاش آن را می گفتمی "؟

نه تا حالا چنین اتفاقی نیفتاده ولی بعضی وقت ها بازیکنان از انتقادهایی که به آن ها می شود ناراحت می شوند و ناراحتی خود را به ما منعکس می کنند .

آیا شما را متهم به طرف داری از فلان بازیکن نمی کنند؟

نه به آن صورت، گلایه هایی - منطقی - می کند ولی من تا آن جا که در خاطر دارم هنوز به کسی کینه شخصی نداشته ام و آنچه را که می بینم به ببیننده انتقال می دهم .

گاهی تصویر با صدا و آنچه پخش می شود هماهنگ نیست. اشکال از کجاست؟

گاهی این چنین بوده ولی طی سال های گذشته های خیلی تلاش کرده ایم و موفق هم شده ایم که با کارگردان تلویزیونی برنامه همراه تر باشیم .

آیا لحظه هایی پیش آمده که شما چیزیهایی را ببینید که دوربین ها آن را ندیده اند؟

بله پیش آمده. مثلاً مهم ترین آن در بازی ایران و بوسنی در جام LG بود. من دوست داشتم شادی نیمکت نشین هایمان را موقع پاس دادن ها و گل زدن ها به ببینندگان منتقل کنم. و چون تصویر، آن شور و هیجان را نداشتم، آن لحظه ها را توصیف می کردم .



یعنی گزارش تلویزیونی شما تبدیل به گزار رادیویی شد؟

بله تقریباً. ولی نمی دانم در آن لحظات مشکل از کجا بود؛ از من، تصویربردار، یا دیگران ....

وقتی گزارش های خودتان را روی بازی های بعاً تماشا می کنید با خودتان نمی گوئید که ای کاش این جا این را می گفتم و آن جا آن را می گفتم...؟

چرا پیش می آید... گاهی از خودم می پرسم که چرا فلان جا فلان جمله را نگفتم .

آن موقع خودتان را سرزنش می کنید؟

سرزنش نه، ولی به خاطر می سپارم تا در صورت دوباره مواجه شدن با آن صحنه ها عبارات مناسب تری به کار ببریم .

بهترین خاطره شما از گزارش کردن این بازی ها چیست؟

از هر بازی خاطره زیادی برای ما به جا می ماند. ولی زیباترین خاطره را از بازی هرتابرلین با تیم میلان دارم. من از بچگی به تیم میلان علاقه داشتم. در آن بازی علی دایی - که در هرتابرلین توپ می زد - به میلان، یعنی تیم مورد علاقه من گل زد. من در آن موقع نمی دانستم چه باید بکنم زیرا هم علی دایی را دوست داشتم و هم تیم مقابل او یعنی میلان را. نمی دانستم شادم یا ناراحت! باورم نمی شد. فقط یادم هست که اشک

در چشمانم جمع شده بود و حالتی عادی نداشتم... اگر تیم ملی ایران این گل را به برزیل هم می زد. این حالت به من دست نمی داد .

آن بازی را زنده برای بینندگان گزارش می کردید؟

بله، گزارش زنده ای بود که حدود دو سال پیش پخش شد .

آن موقع ایرانی بودن را دوست داشتید یا گزارشگر بودن را؟

آن جا بیش تر احساس می کردم که یک ایرانی ام. دوست داشتم از جای خودم بلند شوم و به هوا بپریم و شادی کنم .

ولی میکروفن به شما این اجازه را نمی داد !

بله، درست است. این حالت هنگام گزارش بازی ایران و عراق هم به من دست داد .

در کجای بازی؟

وقتی دایی گل دوم را به عراق زد، دیگر داشتم کنترلم را از دست می دادم. ولی نمی توانستم مثل مردم عادی شادی خود را بروز دهم .



در آن لحظه یا در آن لحظات دوست دارید گزارشگر نباشید؟

در آن لحظات آدم دوست دارد هر چه که در وجودش هست بگوید، ولی نمی شود .

این لحظه ها لحظه های سختی ست .

بله. خیلی سخت ست که آدم نتواند شادی درون وجود خود را به طور کامل نشان دهد .

پس مردم عادی هنگام دیدن بازی از شما راحت تر هستند؟

ما خیلی محدودیم، ولی خوب.. لذت هم می بریم .

آیا می توانید در ذهن خود دنیای بدون توپ و بدون فوتبال را تصوی کنید؟

نه... نمی توانم دنیا را این گونه تصور کنم .

یعنی تا حالا فکر نکرده اید دنیا بدون فوتبال چگونه می شود؟

نمی توان بدون فوتبال زندگی کرد .

اگر روزی فوتبال در کشور تعطیل بشود چه خواهید کرد؟

خدا نکند چنین اتفاقی بیفتد در آن صورت زندگی خیلی مشکل خواهد شد ...

اگر ممکن ست زیباترین جمله ای را که درباره رابطه انسان و توپ شنیده اید برای ما

بگویید به نظر شما چرا این شیء کروی بی جان این قدر با انسان رابطه برقرار کرده؟

توپ برای من زندگی ست و من بدون توپ نمی توانم زندگی کنم .

چرا انسان از دیدن صحنه وارد شد توپ به دروازه ناخودآگاه می خواهد فریاد بکشد؟

چون تمام زندگی ها و هزینه ها و صرف انرژی ها برای همین لحظه هاست .

چه رابطه ای میان فریاد و گل وجود دارد؟

تمام مرارت ها و تمرین ها در آن لحظه به نتیجه می رسد و واقعاً فریاد هم دارد، چون داریم نتیجه می گیریم .

یعنی وقتی آدم از کار نتیجه می گیرد باید فریاد بزند !

زمانی که شما مدرک فوق لیسانس صنایع چوب را گرفتید فریاد زدید؟ !

به هر حال آدم باید آن انرژی درون خود را به بیرون پرتاب کند. ولی در کل هیجانی که در فوتبال هست در دیگر بازیها نیست. و در والیبال یا بازی های دیگر این طور نیست.